

تأملی نوین پیرامون حق مقابله با خشونت جنسی علیه زنان (بر مبنای نظام حقوقی - قضایی ایران)

سید ابراهیم قدسی^۱

مصیب قدمی عزیزآباد^۲

چکیده

شکی نیست که خشونت در تمام صور آن در عرف جوامع و در نظر اندیشمندان امری مردود و مذموم است، یکی از انواع خشونت که عواقب آن می‌تواند منجر به انزوا و افسردگی و حتی انتقام و خودکشی در قربانی آن شود، خشونت جنسی علیه زنان است. در این مقاله به بررسی سیاست جنایی ایران در مورد بعد درون خانوادگی خشونت جنسی و به عبارتی خشونت جنسی مرد علیه همسرش پرداخته شده است. نگارندگان در این مقاله با تحلیل کتب و مقالات متعدد به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست جنایی ایران چه در بعد سازوکارهای قانونی و چه در بعد پیشگیری از وقوع خشونت جنسی علیه زن از جانب شوهر وی سیاستی ضعیف بوده و در نهایت

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲. نویسنده مسئول: کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه لرستان (مرکز آموزش عالی دلفان) - email:

mosayeb.ghadami@yahoo.com

پژوهش نامه حقوق بشری

پیشنهاد شده است که صور مختلف خشونت جنسی علیه همسر (زن) جرم‌انگاری شود و حقوق مدنی وی نیز در چنین مواردی افزایش و بعضاً حقوق به رسمیت شناخته شده وی در قانون مدنی مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، خشونت جنسی، زن، زناشویی، حقوق.



مقدمه

از آنجایی که خشونت^۱ یکی از گرانبمایه‌ترین سرمایه‌های انسان یعنی «آزادی» را مورد هدف قرار می‌دهد، در تمامی درجات و صور آن محکوم است؛ چراکه ذات آزادی‌خواه بشر هر اقدامی که این آزادی را تحت تأثیر قرار دهد و دایره آن را محدود کند نهی می‌کند و فاعلان خشونت را مستحق واکنش‌های شدید می‌داند تا از یک طرف، روان و جسم آسیب‌دیده فرد آرام و درمان شود و هم فاعل خشونت، در پناه واکنش‌های جوامع و دولت‌ها اصلاح گردد تا از تکرار رفتارهای خلاف آسایش و آرامش علیه هم‌نوعان خود پرهیز نماید. از جمله انواع خشونت که در جامعه ایران نیز بروز و ظهور چشمگیری پیدا کرده است، خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی است که از طرف شریک جنسی یا به عبارتی همسر وی اعمال می‌شود. بدین معنا که در روابط جنسی، اعمال شوهر برخلاف رضایت زن و برخلاف شیوه‌های معمول رابطه جنسی می‌باشد و به همین دلیل زن در کانون پرورش انسانیت و اخلاق یعنی «خانواده» قربانی رفتارهای غیراخلاقی و ضد انسانی شوهر می‌شود و دچار آسیب‌های جسمانی و روانی متعدد می‌گردد و از آنجا که خشونت جنسی خود نیازمند یک سری خشونت جسمی و روانی در مقدمه‌ی اعمال آن است (محمدخانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۹۵)؛ می‌تواند تأثیرات سوئی در زندگی آینده فرد قربانی و سوق دادن وی به سمت انحرافات و بزهکاری‌های متعدد، داشته باشد. به همین دلایل است که امروزه خشونت (جنسی) علیه زنان به عنوان یک مشکل بهداشت عمومی و نقض مهم حقوق بشر در جامعه جهانی محسوب می‌شود. (Gar-

cia-Moreno, Krantz, 2005: 818) از طرفی خشونت جنسی علیه زن بیش از آنکه یک مسئله

1.violence



مربوط به سلامتی باشد، تجاوز به حقوق بشری و تمامیت جسمانی وی است. (Krantz,

2002: 242)

پایه و اساس زندگی مشترک بشر (در قالب ازدواج) بر مبنای آرامش و تسکین برای همدیگر است، چنانکه در آیاتی از قرآن (آیه ۲۱ روم و ۱۸۹ اعراف) به هدف تسکین در زندگی اشاره شده است، امری که ممکن است با وجود هرگونه رفتار خلاف اراده طرفین به راحتی نادیده گرفته شود. شکی نیست جامعه‌ای که درون خانواده‌هایش ناامنی و عدم آرامش حاکم باشد، نمی‌تواند انتظار امنیت و آرامش را در کوچه‌ها و خیابان‌های آن داشت؛ همان‌طور که ژوسران دانشمند بزرگ فرانسوی می‌گویند: «تاریخ به ما می‌آموزد که تواناترین ملت‌ها، مللی بوده‌اند که خانواده در آن‌ها قوی‌ترین سازمان را داشته است». (صفایی و امامی، ۱۳۹۰: ۱۳)

خشونت جنسی علیه زنان در تمامی جوامع بشری امروز با کیفیت و کمیت متفاوت وجود دارد، به گونه‌ای که در یکی از گزارش‌های سال ۲۰۱۷ سازمان بهداشت جهانی^۱ برآورد شده است که ۳۵٪ زنان در زندگی زناشویی خود خشونت جنسی را تجربه نموده‌اند. (<http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/>) بدون شک این آمار به دلیل فرهنگ‌های متفاوت بر جوامع امروزی در بعضی از کشورها چیزی بیشتر از این مقدار است؛ چراکه در بعضی از کشورها مثل ایران به دلیل نبود حمایت‌های قانونی از یک طرف و فرهنگ شدیداً مبتنی بر عدم اظهار نظر در رابطه با امور منافی عفت و تلقی کردن اشاعه‌ی فحشا در این موارد آمار دقیقی در دست نیست، اما می‌توان احتمال داد که خشونت جنسی در ایران نیز با چند درصد بالا و پایین‌تر از این تخمین سازمان بهداشت جهانی وجود دارد. بنابراین مسئله‌ای به این

1. world health organization



بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در سیره امام علی (ع) و مشور حقوق شهروندی

با اهمیتی نیازمند یک سیاست جامع جهت کاهش زمینه‌های خشونت جنسی از یک طرف و از طرفی نیازمند حمایت‌های خاص از قربانی خشونت جنسی در زندگی زناشویی (زن) می‌باشد. سؤال مهمی که در این پژوهش نگارندگان در پی پاسخ‌گویی به آن می‌باشند بدین شرح است که آیا سیاست جنایی^۱ ایران که نخستین هدف آن تأمین امنیت افراد است. (حسینی، ۱۳۹۴: ۳۲) توانسته است کرامت و شأن انسانی زنان را در برابر خشونت جنسی شوهران پاسداری کند یا نه؟

این فرضیه عبارت است از علی‌رغم اینکه سیاست جنایی ایران در تمامی جوانب، در پی حفظ شأن و کرامت انسانی زن در تمامی ابعاد بوده است، اما شکی نیست که این سیاست ضعیف بوده و بنابراین نتوانسته کرامت زنان را در برابر خشونت جنسی شوهر تأمین نماید. بدین ترتیب، در این مقاله سعی شده است با تحلیل کتب و مقالات متعدد و همچنین با استفاده از منابع معتبر اینترنتی، نسبت به معضل مورد بحث در محور سؤال مطروحه بررسی به عمل آید و مطالب آن تحت عناوینی چون مفهوم‌شناسی، بررسی ابعاد قانونی و اجرایی و همچنین مباحثی پیرامون پیشگیری از خشونت جنسی و حمایت از قربانی آن مورد بررسی قرار گیرد.

رتال جامع علوم انسانی

۱. سیاست جنایی شامل کلیه تدابیر و اقدامات سرکوب‌گرایانه (کیفری و غیر کیفری) و پیشگیری خاص از بزهکاری با ماهیت‌های مختلف می‌شود که دولت و جامعه، هریک به صورت مستقل یا با مشارکت سازمان‌یافته یکدیگر از آن‌ها به منظور سرکوب بزهکاری و نیز پیشگیری از وقوع جرم و انحراف استفاده می‌کنند. (لازرژی، ۱۳۷۵: ۱۴)



۱- مفهوم شناسی

جهت تبیین مباحث مربوطه لازم است مفاهیم خشونت، خشونت جنسی و همچنین خشونت جنسی در زندگی زناشویی و عناصر متشکله آن بررسی شود.

۱-۱- خشونت جنسی^۱

خشونت در لغت به معنای «درشتی»، «زبری»، «ناهمواری مقابل نرمی» و «درشت‌خویی و تندخویی» آمده است. (عمید، ۱۳۸۹: ۴۸۳ و معین، ۱۳۸۱: ۶۲۸) و در اصطلاح شکل افراطی تهاجم است. (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۵: ۲۹۰) خشونت جنسی هرگونه اقدام جنسی، تلاش برای به دست آوردن یک عمل جنسی یا اقدامات دیگری است که علیه جنسیت یک شخص با استفاده از زور انجام می‌گیرد. (گزارش سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۷).^۲ در واقع خشونت جنسی، شامل اشکال گوناگونی نظیر سکس اجباری و سکس اجباری تحقیر کننده که زن را در برمی‌گیرد. (Charlotte Watts, Cathy Zimmerman, 2002: 1233) در نهایت در ماده (۳) پیش‌نویس قانون منع خشونت خانگی علیه زنان که هنوز به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسیده است، در تعریف خشونت جنسی آمده است که: «برقراری ارتباط جنسی در شکلی که وجود چنین رابطه‌ای زیان‌رسان به حال زن بوده یا در شرایط زمانی و مکانی نامتعارفی صورت بگیرد. (بند (۱) ماده ۳) مطالبه یا برقراری روابط جنسی به صورت نامتعارف، بدون رضایت، یا با افراد زیر ۱۸ سال (بند (۲) ماده ۳)».

1.sexual violence

2.<http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/>



۲-۱- خشونت جنسی در زندگی زناشویی (تجاوز زناشویی)^۱

خشونت جنسی در زندگی زناشویی عبارت از ارتباط جنسی بدون تمایل همسر و ابراز نارضایتی از رابطه زناشویی به صورت تحقیرآمیز است. (میرزایی، ۱۳۹۳: ۱۷) در واقع هرگونه رفتار جنسی غیرمتعارف و حتی متعارف علیه زن از ناحیه شوهر که برخلاف میل او و تحت اکراه شوهر انجام بگیرد را می‌توان خشونت جنسی در زندگی زناشویی نامید. بنابراین دو مؤلفه خشونت جنسی علیه زن عبارت‌اند از:

(۱) فقدان میل و رضایت در زن (همسر)؛ (۲) برقراری رابطه جنسی متعارف و غیرمتعارف از جانب شوهر که لازمه بروز و ایجاد این نوع از خشونت می‌باشند و در صورت فقدان هریک از این عناصر، خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی قابل تحقق نیست. گاهی برخی درخواست‌های نامتعارف که از سوی یکی از طرفین در رابطه زناشویی مطرح می‌شود، می‌تواند این بخش حیاتی را تحت تأثیر قرار داده و علاقه و رغبت زوجین به رابطه را از بین برده و حتی در مراحل پیشرفته‌تر باعث آزار آنان شود. تحقیقات نشان داده است، درصد زیادی از ازدواج‌هایی که متأثر از این نوع روابط جنسی نامتعارف می‌باشند، به سردی و در نهایت طلاق منجر می‌شود و این شکست عاطفی زندگی فرد را برای همیشه تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. همچنین مطالعات میدانی در ارتباط با این انحرافات در کشور ما انجام نشده، هرچند کمتر کسی است که از میزان تأثیر روابط جنسی بین زوجین در پایداری یک زندگی شاد و موفق آگاه نباشد. در دین مبین اسلام و فرهنگ غنی ایرانی نیز برخلاف نگرش‌های متفاوتی که در نقاط مختلف جهان نسبت به آمیزش جنسی دیده می‌شود، حفظ کرامت و حرمت انسانی به بهترین نحوه ممکن مورد توجه قرار

1. Marital Rape



گرفته است، اما این مهم نباید ما را از توجه به برخی از انحرافات هرچند اندک که متأسفانه به دلیل ناآگاهی دامن گیر برخی افراد جامعه شده است، غافل کند. بر اساس داده‌های به دست آمده از مراجعین به مراکز مشاوره، آزار جنسی در کودکی یکی از علل گرایش به این روابط جنسی نامتعارف در بزرگسالی است. به گونه‌ای که در افراد در معرض آزار جنسی، احتمال اینکه این افراد خود بخواهند دیگران را آزار دهند، وجود دارد و در مواردی مشاهده شده است که مرد، زن را با اصرار به گونه‌ای از انحراف جنسی - که یک نوع خشونت جنسی محسوب می‌شود - مجبور کرده است. علت دیگر بروز این انحرافات، سخت‌گیری‌های غیراصولی والدین بر فرزندان است که این نقیصه موجب تلاش افراد برای مقابله با این عقده‌ها در دوره بزرگسالی و نمود این سخت‌گیری در دوره بزرگسالی در قالب سعی در داشتن روابط جنسی نامتعارف است. دیدن فیلم‌های پورن و الگوبرداری از آن‌ها را می‌توان از دیگر علل بروز انحرافات جنسی به خصوص در روابط زناشویی دانست؛ مغز انسان دارای نورون‌های آینه‌ای است و تحت تأثیر این نورون‌ها هر آنچه را که فرد می‌بیند، سعی بر تکرار آن را دارد؛ البته در این خصوص هم می‌توانیم به نظریه‌های یادگیری مشاهده‌ای اشاره کنیم که در این نظریه‌ها شاهد این هستیم که هر آنچه فرد مشاهده می‌کند، یاد می‌گیرد و عملی می‌کند. کم شدن تعهد به رابطه قانونی، شرعی و عرفی ازدواج و ایجاد بی‌اعتمادی بین زوجین، کم‌رنگ شدن صمیمیت بین زوجین و سرد شدن نسبت به همسر و بسیاری دیگر از مشکلات روحی و روانی که در نهایت منجر به سست شدن بنیان خانواده، ترویج تنوع‌طلبی و استمرار انحرافات جنسی که چه بسا به رفتارهای دیگر نیز کشیده می‌شوند، در کنار دور شدن از هدف اصلی ازدواج که همانا ایجاد و تقویت آرامش، مودت و عشق در زوجین است را می‌توان



از مخاطرات جدی گرایش به این نوع از انحرافات در زندگی زناشویی عنوان کرد.

(خبرگزاری آنا، ۱۳۹۶)

۲- ابعاد قانونی سیاست جنایی

یکی از ابعاد مهم سیاست جنایی در جوامع، بحث مربوط به قانون‌گذاری و تأثیر آن بر ضعف و کارآمدی سیاست جنایی در جوامع است. از این رو، در بحث از بعد قانونی سیاست جنایی در حیطه خشونت جنسی در زندگی زناشویی در ذیل این مبحث به مواردی چون ضرورت جرم‌انگاری خشونت جنسی و همچنین تعدیل حقوق نابرابر زن پرداخته شده است.

۲-۱- ضرورت جرم‌انگاری خشونت جنسی علیه زنان در زندگی زناشویی

خشونت جنسی در زندگی زناشویی در حقوق کیفری ایران جرم‌انگاری نشده است، امری که بدون شک یکی از مراجعات بدون پاسخ قربانیان آن به دادگستری‌ها می‌باشد. امری که به‌هیچ‌وجه قابل توجیه نیست، شاید در قبح این نوع خشونت جنسی و سایر انواع خشونت جنسی تفاوت وجود داشته باشد، اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا این تفاوت به اندازه‌ای است که قانون‌گذار گاه مجازات مرگ را برای عاملین خشونت جنسی دیگر در نظر بگیرد اما نسبت به جرم‌انگاری این نوع از خشونت ساکت بماند؟

گرچه نمی‌توان انتظار داشت که تمامی جرائم و انحرافات در جامعه را با قدرت حقوق کیفری و بالأخص واکنش کیفری ساماندهی و کم‌رنگ نمود، اما حقوق کیفری می‌تواند تا اندازه‌ای جوابگوی این پدیده نابهنجار در جامعه باشد، چراکه یکی از

وظایف و کارکردهای قوانین تعدیل خشونت است. (Joseph, 2006:1)



جرم‌انگاری در هر جامعه‌ای نشئت گرفته از اخلاق آن جامعه است، بدین معنی که اگر اخلاق در جامعه‌ای در بعضی زمینه‌ها مراعات نگردد، قوه‌ی حاکم بر آن جامعه به منظور رعایت این هنجارهای اخلاقی اقدام به جرم‌انگاری می‌نماید. در ارتباط با خشونت جنسی در زندگی زناشویی باید اعتراف کرد که در جامعه ایران در بسیاری موارد، اخلاق بایسته و لازمه زندگی زوجین و احترام که تضمین‌کننده بقا زندگی مشترک است، گاه با اعمال خشونت‌آمیز جنسی از جانب مرد نادیده گرفته می‌شود؛ امری که با توجه به ایدئولوژی حاکم بر جامعه‌ی اسلامی ایران هیچ‌گاه به بهانه‌هایی چون اشاعه‌ی فحشا علنی نشده است و صحبت در مورد آن ناپسند انگاشته شده است. بنابراین می‌تواند قانون‌گذار ایران، این اقدام قبیح مرد در زندگی زناشویی را که هم ویران‌کننده زندگی مرد و همسر او می‌باشد را جرم‌انگاری نماید، البته جرم‌انگاری که به حبس مرد نینجامد؛ چراکه در این صورت قربانی اصلی مجازات نیز همسر مرد خواهد بود (در فرضی که زن به ادامه زندگی با شوهر پایبند باشد) و اوست که باید بتواند بی‌اخلاقی شوهرش را بدهد، بلکه قانون‌گذار می‌تواند حکم به اقداماتی نظیر مجازات‌های جایگزین حبس و بعضی مجازات تکمیلی (همچون الزام وی به رفتن کلاس‌های مشاوره‌ای) بدهد، مجازاتی که هم در جهت اصلاح شوهر خواهد بود و هم به زندگی صدمه دیده این افراد لطمه‌ی بیشتری وارد نمی‌نماید.

شاید این سؤال مطرح شود که تعقیب و اعمال مجازات علیه شوهر در چنین مواردی مخالف فلسفه زندگی خصوصی افراد باشد؟ اما باید توجه کرد که ازدواج و تشکیل خانواده خود در جهت اهدافی چون بقای نسل و ارضای نیازهای مختلف عاطفی و جنسی و... می‌باشد و صرف ازدواج را نمی‌توان مانعی بر راه تعقیب افراد خاطی دانست؛ چراکه معمولاً چنین تصور می‌شود که زن با ورود به زندگی مشترک



به خوشبختی نزدیک‌تر شده است. بنابراین با پذیرش این نظر جز اعمال فشار بر زن و اضافه کردن بر مشقات وی نمی‌توان انتظار خوشبختی وی را داشت، از طرفی قانون‌گذار ایران نباید به بهانه‌ی بقای یک (به ظاهر) زندگی زن را در وضعیتی سخت که بدون شک دوام هم نخواهد آورد، قرار دهد. زن در چنین شرایطی به دامن قانون و عدالت پناه می‌برد، قانونی که تنها حمایتش از زن درخواست طلاق است (مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۱۵ قانون مدنی) و زمانی که زن در تنگنای بین طلاق (خصوصاً در فرضی که فرزند داشته باشد) و استمرار و پذیرش زندگی مشقت‌بار باشد، چه‌بسا مرتکب اقداماتی چون خودکشی و حتی همسرکشی گردد، بنابراین در جهت جلوگیری از پیامدهای ناگوار مذکور قانون‌گذار باید اقدام به جرم‌انگاری این نوع خشونت نماید.

با توجه به نکات مطروحه در این مبحث باید گفت جرم‌انگاری خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی، به یقین در اصلاح اخلاق شوهر و جلوگیری از پاشیدگی خانواده و تبعات مخرب خشونت جنسی چون افسردگی و خودکشی و... مؤثر هست؛ چراکه یک بعد جرم‌انگاری بازدارندگی عمومی^۱ است. بدین معنی که افراد جامعه با اطلاع از اینکه چنین رفتاری جرم محسوب شده و برای آن مجازات در نظر گرفته شده است کمتر مرتکب آن می‌شوند.

۲-۲- تعدیل حقوق نابرابر زن و مرد

بار روانی برخی عبارات و واژگان در قوانین کشور، این فکر و پیش‌فرض را ایجاد نموده است که مرد در مقامی بالاتر و با اختیاراتی بیشتر از زن قرار دارد، عباراتی نظیر «ریاست خانواده (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)»، «دیه زن نصف دیه مرد (ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی)»، «تفاوت در اعتبار شهادت زن و مرد (ماده ۴۵۵ قانون مجازات اسلامی و...)» و در

1. general deterrence



واقع حقوق نابرابر زن و مرد در زندگی زناشویی، تأثیری شگرف می‌گذارد که نتیجه آن در بسیاری از موارد تحقیر و زیر سؤال بردن کرامت انسانی زن بوده و هست. یکی از این موارد، خشونت جنسی در زندگی زناشویی است که بدون شک وجود تفکر، برتر بودن مرد در آن مؤثر است، تأثیری که مرد را ترغیب می‌کند که لذت جنسی خود را با کراهت شریک زندگی خود هرگونه که می‌خواهد و با وسیله تلقی کردن وی ارضا نماید. بنابراین می‌طلبد قانون‌گذار این عبارات و حقوق قانونی را به‌گونه‌ای تعدیل نماید که ایجاد شائبه برتر بودن مرد را به نحو چشمگیری کاهش دهد. یکسانی حقوق مرد و زن غیر از تشابه حقوق مرد و زن است که ما در اسلام تساوی را می‌پذیریم، ولی تشابه حقوق زن و مرد را به دلایل فطری نمی‌پذیریم. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۳۸) بنابراین می‌طلبد در مواردی که زن از حقوق نابرابری برخوردار است که لطمه به اصل تساوی حقوق وی وارد می‌کند، حقوق نادیده گرفته وی بازیابی شود. در واقع نابرابری قدرت (که ناشی از نابرابری حقوق است) می‌تواند یکی از عوامل ایجاد خشونت (از جمله خشونت جنسی) علیه زنان باشد. (اعزازی، ۱۳۸۳: ۵۵) بنابراین تعدیل قدرت در جامعه ایران، بین دو جنس مخالف علی‌الخصوص در نقاطی که این نابرابری خود را در اشکال حادی چون نداشتن قدرت اراده و به نوعی محروم بودن زنان در زندگی خانوادگی خود را نشان می‌دهد، می‌تواند تا حد زیادی خشونت و از جمله خشونت جنسی علیه زنان را کاهش دهد. در واقع قانون‌گذار با نوعی اعطای ارزش به مرد و کاستن از ارزش‌های زن، در زندگی زناشویی این دو را در مقابل هم قرار می‌دهد، تقابلی که در اغلب موارد با شکست زن و تسلیم شدن وی در برابر زیاده‌خواهی‌های مرد خود را نشان می‌دهد.



نکته قابل توجه اینکه ایجاد برابری و حذف انواع نابرابری، نباید صرفاً ناظر بر قوانین، لوایح و سخنرانی‌ها باشد؛ بلکه آنچه تکمیل کننده فرایند کاهش خشونت جنسی نسبت به زن از جانب مرد است، اجرای قوانین و به عبارتی عملی کردن تساوی حقوق مرد و زن در جامعه از طرف متولیان اصلی سیاست جنایی یعنی بدنه دولت است.

۳- ابعاد اجرایی سیاست جنایی

در ذیل این مبحث به ابعاد اجرایی سیاست جنایی ایران در قبال خشونت جنسی، همچون حمایت از گروه‌های حامی زن، ایجاد مراکز مشاوره و آموزش مسائل جنسی در روابط زناشویی پرداخته شده است.

۳-۱- حمایت از انجمن‌ها و گروه‌های حمایت از حقوق زنان

گرچه طی بیش از سه دهه است که سازمان‌های حمایت از زنان یک تغییر پارادایم^۱ در درک و عمل به منظور پایان دادن به خشونت (جنسی) علیه زنان ایجاد کرده‌اند. (Fried, 2003: 88) اما در ایران به دلیل سلطه دولت بر تمام جوانب زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و کم‌رنگ بودن نقش مؤسسات و سازمان‌های مردمی، شاید نتوان انتظار داشت که سازمان‌های غیردولتی^۲ در امور مهم اجتماعی، چون خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی حضوری فعال داشته باشند و بتوانند به نحو مؤثری گره‌گشایی کنند، اما به هر حال می‌توان به بارقه‌های هرچند کم‌فروغ این نهادها نیز امیدوار بود؛ چراکه اقدامات مفید هر اندازه کوچک، ارزنده و لایق توجه می‌باشند. بنابراین می‌توان در موضوع خشونت جنسی در زندگی زناشویی،

1. paradigm

2. non government organization (NGO)



نگاهی به این گونه سازمان‌ها داشت، سازمان‌هایی که از بین خود مردم به وجود آمده‌اند و مشکلات مابین افراد جامعه را به درستی تشخیص داده و می‌توانند راه‌های فائق آمدن بر این مشکلات را پیدا کنند.

از جمله اقداماتی که این سازمان‌ها می‌توانند در راستای هرچه کم‌رنگ‌تر کردن خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی انجام دهند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) بهره‌گیری از کارشناسان خبره به ویژه در زمینه‌های روانشناسی و روان‌پزشکی؛
ب) تحقیقات مبتنی بر دستاوردهای علمی که نشان دهد، خشونت جنسی می‌تواند عواقب غیرقابل جبرانی داشته باشد (عواقبی چون افسردگی، خودکشی، همسرکشی و...)

پ) برگزاری نشست‌ها و همایش‌ها در مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر مراکز علمی در جهت نشان دادن جایگاه و شأن زن در خانواده و قباحات اعمال خوارکننده این شخصیت؛

ت) تدوین کتب و مجلات در راستای شناسایی حقوق زن و آگاه‌سازی مردم از این حقوق (علی‌الخصوص در مناطق محروم)؛

ث) داشتن پایگاه‌های ثابت در جهت مراجعه زنانی که خشونت جنسی را تجربه کرده یا در پی یادگیری روش‌ها و رفتارهایی هستند که بتوانند مانع از خشونت شوند.

البته نکته قابل توجه اینکه دولت باید حمایت‌های مادی و معنوی خود از این سازمان‌ها را تقویت نماید، چراکه بدون شک وجود چنین سازمان‌های به دلیل نزدیکی به چنین زندگی‌هایی و آشنا بودن با کم و کیف آن می‌تواند کمک‌های شایان توجه‌ای در جهت پیشگیری از خشونت جنسی و از طرفی کمک به افرادی که مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌اند، بنماید.



۲-۳- ایجاد مراکز مشاوره و آموزش جنسی زوجین

نکته‌ای که شاید در ایران کمتر به آن پرداخته شده است، بحث از آموزش مسائل جنسی است که می‌تواند متولیان جامعه این موضوع را مدنظر قرار دهند، چراکه آموزش‌های جنسی اگر در جامعه حالت الزام‌آور پیدا کند و در ضمن آموزش، به مسائلی چون آگاهی طرفین از حقوق همدیگر و همچنین آگاه‌سازی مردم از اینکه هرگونه رابطه جنسی در زندگی زناشویی نمی‌تواند خوشبختی لازم‌ه زندگی زناشویی را تضمین نماید و حتی گاه به نابودی آن می‌انجامد، باعث می‌شود زوج در رابطه جنسی خود چارچوبی را که بخش عظیمی از جامعه، خود را مکلف به رعایت آن نموده‌اند، رعایت نماید.

۴- پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان در زندگی زناشویی

از آنجایی که هدف اصلی هرگونه قانون‌گذاری صحیح، هنر رهبری انسان‌ها به سوی بیشترین خوشبختی یا کمترین بدبختی ممکن با توجه به خیر و شر زندگی است. (بکاریا، ۱۳۹۵: ۱۳۱) می‌تواند متولیان سیاست جنایی در کشور، بیشترین توجه را به بحث پیشگیری از تمامی انحرافات در جامعه داشته باشند و زمینه‌های احتمال وقوع انحراف در جوامع را شناسایی نموده و آن‌ها را از بین ببرند، چراکه بنا بر یک فرض عقلی پیشگیری بهتر از درمان است و کم‌هزینه‌تر از آن است. در ذیل این مبحث، به مهم‌ترین زمینه‌های پیشگیری از خشونت جنسی علیه زنان در زندگی زناشویی از قبیل یادآوری حقوق زنان به آن‌ها، ورود رسانه‌ها در تحلیل خشونت‌های جنسی زناشویی و مواردی دیگر پرداخته می‌شود.



۱-۴- توانمندسازی زنان و یادآوری حقوق آنان به ویژه در مناطق محروم کشور

نکته قابل ذکر اینکه گرچه جنس زن در جامعه‌ی ایران نیازمند مساعدت‌های قانونی و اجتماعی بیشتر از وضع موجود می‌باشد، اما مهم‌تر از آن توجه بیشتر به زنان مناطق کمتر برخوردار و محروم کشور است. لزوم توجه به این مناطق می‌طلبد تا زمینه آموزش حقوق موجود این زنان در جامعه مورد توجه مسئولین و سازمان‌های غیردولتی قرار گیرد. چراکه بنا بر فرض عقلی هر جا که فقر، بیکاری و بی‌سوادی بیشتر است، زمینه برای سوءاستفاده نیز به مراتب بالاتر است. زنان مناطقی از کشورمان گاه بدیهی‌ترین حقوق خود در مقابل شوهرانشان را نمی‌دانند، یکی از این حقوق حق داشتن یک رابطه جنسی معمول و معقول است که نه مستلزم توهین به شخصیت انسانی زن باشد و نه مستلزم صدمه‌ی جسمانی و روانی زن، بدین معنی که به زنان جامعه، علی‌الخصوص در مناطق محروم کشور که کمتر در متن امور مربوط به حقوق زنان هستند، یادآوری شود که اراده و کرامت وی مورد احترام است و در صورت اعمال هر نوع خشونت جنسی علیه وی، این امکان وجود دارد که با آگاه کردن مراجع مربوطه نه تنها حقوق ضایع شده خود را بازیابد، بلکه از پشتیبانی قوانین (البته در صورتی که قوانین در این زمینه موجود و روشن باشند)، در جهت عدم تکرار خشونت جنسی از جانب شوهر برخوردار خواهد بود.

۲-۴- ایجاد رغبت در زنان نسبت به بیان خشونت در جهت جلوگیری از تکرار

خشونت

شکی نیست که خفقان و عدم بروز خشونت جنسی در زندگی زناشویی از جانب همسران روزبه‌روز بر شدت خشونت تحمیلی و به انزوا کشیده شدن زن در اجتماع می‌انجامد، بنابراین از جمله مواردی که زن می‌تواند خود را در برابر خشونت‌های



جنسی آتی شوهر محفوظ دارد، ابراز و بیان خشونت است که می‌تواند هجمه‌ی افکار عمومی و همچنین حمایت‌های رسمی (قانونی) را در حمایت از وی و علیه شوهر وی بسیج نماید، اما سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا صرف ابراز خشونت می‌تواند مانعی بر سر راه شوهر در دفعات بعدی گردد و مؤثر بودن این ابراز نیازمند بیان محتاج سازوکارها و حمایت‌های رسمی و غیررسمی در جامعه می‌باشد؟ بدون شک در هر جامعه‌ای، قوانین محکم‌ترین و مطمئن‌ترین حامی هر فرد محسوب می‌شوند. همان‌طور که در مباحث قبلی مطرح شد در قوانین کیفری ایران، حمایت مشخصی از زن در برابر خشونت جنسی شوهر در زندگی زناشویی یا همان تجاوز زناشویی وجود ندارد و از طرفی حمایت قوانین مدنی ایران منحصر به اثبات عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی) از جانب زن و تقاضای طلاق از جانب وی در نتیجه نادیده گرفتن حسن معاشرت (موضوع ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی) می‌باشد. حال نکته‌ای که حائز اهمیت است، اینکه سیاست جنایی ایران باید طوری مدیریت و ساماندهی شود که در مواقع بروز خشونت جنسی از جانب شوهر تنها راه گریز زن جدایی و طلاق نباشد، چه‌بسا در چنین حالتی برای دفع ضرری کوچک متحمل ضرری بزرگ‌تر گردد. نکته دیگر اینکه در صورت وجود سازوکارهای قانونی مناسب در جهت حمایت از قربانی (زن)، قربانیان خواهند توانست در جهت حفظ شأن و کرامت خود در زندگی زناشویی، تابوی شرم را شکسته و با بیان وضع اسفبار خود در پناه حمایت‌های رسمی (قانونی) و غیررسمی (جو عمومی) قرار گیرند.

۳-۴- کاهش فشار ساختاری در جامعه

از جمله عوامل تأثیرگذار بر خشونت به طور کلی و بالأخص خشونت جنسی مرد علیه همسر وجود نابرابری‌های اقتصادی، فقر، ضعف فرهنگی و شرایط خاص حاکم



بر جامعه می‌باشد؛ چراکه وقتی از خشونت در زندگی زناشویی صحبت می‌کنیم، صحبت از دو شهروند جامعه است (فاعل و مفعول خشونت) که هر کدام نمود شرایط خاص فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه می‌باشند. بنابراین تأثیر این گزاره‌ها و شرایط بر انسان‌ها و خصوصاً شوهر به عنوان فاعل خشونت جنسی انکارناپذیر است، در جامعه‌ای که شرایط زندگی برای بعضی از شهروندان در حد حداقل‌های لازم برای زندگی نباشد، قاعدتاً نمی‌توان انتظار کاهش خشونت در آن جامعه را داشت.

نکته قابل اهمیت اینکه، گرچه نمی‌توان انسان را موجودی جدای از پیرامون و محیط او تصور کرد، اما می‌توان وقوع خشونت جنسی زناشویی را کاملاً به محیط و شرایط اجتماعی ربط داد، به گونه‌ای که خود فرد نیز می‌تواند تا حدودی بر رفتار خشونت‌آمیز جنسی مؤثر باشد. در واقع انعطاف انسان در شرایط محیطی گوناگون می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد؛ به این معنی که یک انسان ممکن است با کمترین فشار ساختاری حاکم بر جامعه مرتکب خشونت جنسی زناشویی شود، ولی دیگری با فشاری نسبتاً بیشتر مرتکب خشونت جنسی نشود، در واقع آستانه و ظرفیت افراد جامعه، بستری است که کمترین فشار ساختاری در جامعه می‌تواند محرکی برای وقوع خشونت توسط آن افراد باشد.

همچنین از آنجا که فاعل خشونت جنسی در روابط زناشویی شوهر است، می‌طلبید در برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی توجه ویژه‌ای به وی مبذول گردد؛ چراکه هرگونه سیاستی در ارتباط با شوهران اگر همراه با بهبود در وضعیت اقتصادی و فرهنگی وی نباشد، نه تنها نمی‌توان انتظار کاهش خشونت را داشت بلکه بر میزان خشونت نیز افزوده خواهد شد، زیرا طبق شواهد و تحقیقات به عمل آمده خشونت



خود معلول عواملی است که در صورت عدم کاهش و حذف آن‌ها نمی‌توان کاهش و حذف خشونت را در عمل مشاهده کرد. (Guedes, Bolt, Garcia, Colomini, 2016)

نکته‌ی مهم دیگر اینکه زن در جامعه ایران نمی‌تواند یک‌طرف زندگی محسوب شود، بدین معنی که از همان روز اولی که وارد زندگی زناشویی می‌شود، به دلایل اقتصادی و اجتماعی مجبور به تبعیت از شوهر می‌باشد، زیرا زن غالباً در یک شرایط فقیرانه (حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و...) وارد زندگی زناشویی می‌شود و مرد است که با اجتماع سروکار دارد، کار می‌کند و اقتصاد خانواده را تأمین می‌نماید و لذا با وجود این نابرابری شاهد یک سناریو برد و باخت هستیم که مرد با داشتن قدرت بیشتر، خواسته‌های جنسی نامحدود خود را به منصه‌ی ظهور می‌گذارد. شاید این نظر که نپرداختن زن به کار و عدم ایفای نقش وی در اقتصاد خانوادگی، از منظر بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران یک حسن محسوب شود، اما باید گفت که بهایی که زن در قبال این منفعل بودن خود در اقتصاد و اجتماع می‌دهد، نادیده گرفتن کرامت و شأن انسانی خود در بسیاری از موارد خصوصاً در رابطه جنسی زناشویی است.

۴-۴- سالم‌سازی فضای خانواده‌ها از تماشای فیلم‌ها و خواندنی‌های خشونت‌بار جنسی

یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر خشونت جنسی، نهادینه شدن رفتارهای خشونت‌آمیز جنسی در مردان می‌باشد که ناشی از علاقه و رغبت فزاینده این افراد به مشاهده فیلم‌ها و خواندنی‌های خشونت‌بار جنسی است و پذیرش رفتارهای ارتكابی در این فیلم‌ها و خواندنی‌ها به عنوان شیوه‌های معمول جنسی است. امری که طبق تحقیقات انجام گرفته در این باره حاکی از تأثیرات منفی غیرقابل تردیدی



بر ارتکاب خشونت جنسی از جانب مردان دارد. (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۵: ۲۹۰)، «خرد کردن شخصیت زن در فیلم‌های مبتذل، آمادگی روسپیان برای نمایش زنده‌ترین اعمال، استفاده از مانکن‌ها برای تبلیغات تلویزیونی با تأکید بر زیبایی و جنسیت، عادی جلوه دادن خشونت‌بارترین روابط جنسی و... این مصادیق و مواردی دیگر از جمله نمونه‌های بارز خشونت جنسی به شمار می‌روند». (السان، ۱۳۸۵: ۱۵۱)

بنابراین، چنین فردی در زندگی زناشویی از همسرش انتظار دارد که به انواع رفتارهای جنسی غیرمعمولی که به دلیل عادت یاد گرفته است، تن دهد. گویی در این باره مرد خود را محق به عملی کردن آنچه آموخته در قبال همسر خود می‌داند، در این زمان است که زن رضایتی به چنین اعمال جنسی ندارد و مرد برخلاف اراده زن مرتکب خشونت جنسی می‌شود. بنابراین در جامعه باید آموزش جنسی به شیوه‌های علمی و در دایره اخلاق به صورت رسمی به افراد جامعه داده شود، امری که متأسفانه در خوش‌بینانه‌ترین حالت غالب مردم از آن محروم می‌باشند.

نکته دیگر آنکه با سختگیری در قبال دسترسی به شبکه‌های مبتذل چه از طریق اینترنت و چه از طریق امواج ماهواره‌ای و بعضاً جرم‌انگاری در این باره (جرم داشتن تجهیزات ماهواره‌ای) نمی‌توان به کاهش رغبت مردان به دیدن فیلم‌ها و خواندنی‌های خشونت‌بار جنسی امیدوار بود، بلکه مهم‌تر از آن توجه به ریشه‌های گرایش مردان خصوصاً در سنین جوانی، به این مبتذلات خشونت‌بار می‌باشد که بدون شک یکی از مهم‌ترین عوامل تأخیر در ازدواج است که بنا به دلایل اقتصادی و اجتماعی رغبت مردان به این امر مقدس روزبه‌روز کاهش پیدا کرده است. در این حالت است که مرد مجرد به بسیاری از این مبتذلات دیدنی و خواندنی و... رغبت نشان می‌دهد و به دلیل ممارست طولانی مدت در این شرایط، انواع خشونت جنسی را فراگرفته



و در آینده اگر به تشکیل خانواده روی آورد، یقیناً به آموزه‌های خود جامه عمل می‌پوشاند. بنابراین سلسله‌وار باید به حذف ریشه‌های خشونت پرداخت و متولیان امر به جای توجه به امور سطحی به علت‌های اساسی خشونت جنسی توجه نمایند.

۴-۵- ورود رسانه‌ها در ابراز و به تحلیل گذاشتن خشونت جنسی علیه زنان

بدون شک امروزه رسانه‌ها در نهادینه کردن بسیاری از رفتارهای خوب یا زشت در جوامع نقش بسزایی ایفا می‌کنند، بنابراین در زمینه‌ی کاهش خشونت به ویژه خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی، می‌توانند رسالت مهمی را بر عهده بگیرند. نکته حائز اهمیت اینکه، رسانه‌ها در جهت پیشگیری از خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی می‌توانند، در دو حیطه ایفای نقش کنند: یکی، در زمینه‌ی آموزش هنجارهای (نورم‌ها) پذیرفته شده در جوامع انسانی و ترغیب مردان به رعایت اخلاقیات در رابطه با همسر خود به عنوان یک انسان و با خصوصیات متفاوت؛ دوم، تأکید و اصرار بر قباحت خشونت جنسی علیه زنان در زندگی زناشویی، به این معنی که با بهره‌گیری از نظرات متخصصان امر و ساخت مستندها، فیلم‌ها و دیگر امکانات رسانه‌ای ذهن خفته بسیاری از افراد جامعه را که هنوز در مرزبندی بین خوب و بد و اخلاق و بی‌اخلاقی در بیراهه به سر می‌برند، بیدار کند. رسالت دیگری که رسانه‌ها می‌توانند در جهت کاهش خشونت جنسی علیه همسر در زندگی زناشویی بر عهده بگیرند، بحث مربوط به آموزش تکنیک‌های مقابله با خشونت به زنان و هشیار کردن آن‌ها از خطرات بالقوه خشونت است؛ به این معنی که زنان را از مقدمات خشونت و چگونگی فرار از آن شرایط آگاه کنند.



۵- ابعاد حمایتی سیاست جنایی از قربانی خشونت جنسی در زندگی زناشویی

امروزه یکی از مهم‌ترین مباحث در زمینه ارتکاب جرم، توجه به قربانی جرم است که در چند دهه اخیر تحقیقات فراوانی راجع به آن انجام گرفته است. بزه‌دیده‌شناسی^۱ یکی از ابعاد مهم جرم‌شناسی بوده که هدف آن بررسی قربانیان جرائم و انحرافات اجتماعی و شرایط و واقعیاتی که موجب قربانی شدن این افراد است، می‌باشد. از طرفی شناخت قربانی جرم خود می‌تواند در تدوین برنامه‌های سیاست جنایی کارآمد از جانب متولیان امر مؤثر واقع شود، زیرا یکی از تأثیرهای مهمی که یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی بر سیاست جنایی جوامع داشته است، بهبود موقعیت حقوقی آن‌ها بوده است. (توجهی، ۱۳۸۷: ۴۶-۲۷)

از آنجایی که هر بزه‌ی (انحرافی) قربانی خاص خود را دارد. (نجفی توانا، ۱۳۹۱: ۳۰) می‌طلبد که در بحث از خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی و قربانی شدن زن، به شرایطی پرداخته شود که استعداد و ظرفیت قربانی شدن زن را فراهم می‌کند. توجه به قربانی خشونت جنسی در زندگی زناشویی از دو منظر حائز اهمیت است، یکی از این جهت که چنین شخصی به دلیل فشارهای روانی تحمیلی ناشی از خشونت در معرض انواع بیماری‌های روانی خطرناک از قبیل افسردگی، خودکشی، منزوی شدن و... قرار دارد و دیگر اینکه؛ این زن در اغلب موارد به زندگی مشترک با فاعل خشونت یا بعد از طلاق و جدایی با فرد دیگری وارد زندگی زناشویی می‌شود که به منظور تکرار نشدن خشونت‌های جنسی تحمیل شده سابق، نیازمند این است که توجه بیشتری در قبال وی از جانب متولیان سیاست جنایی کشور اعمال گردد. در ذیل این مبحث، به مهم‌ترین این شرایط یعنی جایگاه زن در اجتماع به ویژه از بعد اقتصادی و جایگاه مراکز مشاوره و روانشناسی پرداخته می‌شود.

1. victimology



۱-۵- ایجاد مراکز روانشناسی و مشاوره مخصوص زنان

بدون شک امروزه روانشناسی و تحلیل روان انسان‌ها یکی از راه‌های پی بردن به امراض روحی و یافتن درمان برای آن‌هاست. بنابراین نقش روانشناسی و بهره‌گیری از تحقیقات روانشناسی و مشاوره‌ای را بر تخفیف آلام روحی و روانی نمی‌توان انکار کرد. در رابطه با خشونت جنسی در زندگی زناشویی باید گفت که چون «زور» مهم‌ترین عنصر خشونت جنسی است و همیشه عنصر «زور» به همراه خود انواع بیماری‌های روانی را دارد که مهم‌ترین آن‌ها افسردگی و انزوا و در موارد حادتر گرایش به خودکشی در زنان قربانی خشونت جنسی در زندگی زناشویی است؛ بنابراین می‌طلبد که در کشور مراکز روانشناسی و مشاوره تشکیل شود، به گونه‌ای که تمامی زنانی که قربانی خشونت جنسی می‌شوند، امکان دستیابی به این مراکز را داشته باشند. نکته حائز اهمیت اینکه روانشناسان و مشاوران این مراکز باید زن بوده تا قربانیان خشونت بتوانند با آسودگی خاطر خشونت و چگونگی تحمیل آن را ابراز نمایند.

۲-۵- حمایت در جهت استقلال اقتصادی زنان

بدون هیچ تردیدی قدرت اقتصادی و به تبع آن استقلال اقتصادی، یکی از خصوصیات است که می‌تواند زن را در زندگی زناشویی در جایگاهی نسبتاً برابر با مرد قرار دهد. به ویژه در جامعه کنونی ایران که بیشترین فشار به زن، ناشی از کم‌رنگ بودن وی در اقتصاد خانواده است و از طرفی شاید مردان ایرانی تنها وجه متمایز کننده و توجیه کننده حقوق نابرابر خود با زنان را داشتن امکان اشتغال و به تبع آن قدرت اقتصادی می‌دانند. بنابراین می‌طلبد جایگاه اقتصادی درخور شأنی برای زنان مهیا گردد تا شاید در کشمکش‌های درون خانواده، زن کمتر قربانی خشونت‌های جنسی از جانب شوهر گردد. از طرفی زن در جامعه‌ی ایرانی خصوصاً



در مواردی که به خانواده‌های کمتر برخوردار تعلق داشته باشد، چون قدرت تأمین زندگی خود را ندارد حتی در فرض اثبات عسر و حرج (موجب طلاق) در غالب موارد از چنین حقی چشم‌پوشی می‌نماید و تحمل خشونت‌های جنسی را ترجیح می‌دهد. بنابراین باید اعتراف کرد که زن در بسیاری از مواردی که در تنگنای فقر اقتصادی و تحمل خشونت جنسی از جانب شوهر قرار می‌گیرد، در این تقابل فقر اقتصادی است که زن را به پذیرش خشونت جنسی ترغیب می‌کند.

۳-۵- تلاش در بازتعریف زنان در جامعه

فضای حاکم بر جامعه‌ی ایران در طول دوره‌های گذشته و حال به روشنی گویای جایگاه پایین زن در اجتماع است، جایگاهی که می‌توان آن را در یک عبارت یعنی «کمتر برخوردار بودن» تعریف نمود. وضعی که در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زندگی بشر جزو صفت لاینفک زن بوده و هست و گویی زن بدون این صفت حتی از جانب خود زنان به عنوان شخصیتی که نیمی از جهان را تشکیل می‌دهد، قابل شناسایی نمی‌باشد. بنابراین می‌طلبد واقعیات را جایگزین دیدگاه‌های دگماتیستی (متعصبانه) نمود و در سیاست‌های کلان جامعه بیشتر به وی توجه شود. از این رو، باید سیاست‌های جامعه به سمت و سویی حرکت کند که از جریان غالب مردسالاری، قید و استثنایی بودن زن را حذف و زن به عنوان شهروندی برخوردار از جایگاهی برابر با مردان تعریف شود. تعریفی که وجه تمایزش با جنس مرد تفاوت در یک سری خصوصیات جسمانی و عاطفی است که مبنا و پایه تعالی بشر محسوب می‌شود. امری که به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه کننده فاصله‌ی عمیق بین این دو جنس در تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جامعه‌ی کنونی ایران باشد. بنابراین آنچه در آینده می‌تواند در کاهش خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی وی تأثیرگذار باشد، بازیابی جایگاه وی در جامعه است؛ بدین معنی که از یک موجود نسبتاً کلیشه‌ای در زندگی زناشویی به یک فرد قدرتمند تبدیل شود.



نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده در این پژوهش، نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که تعدیل قوانین به تنهایی نمی‌تواند وضعیت موجود یعنی استمرار خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی را تغییر دهد، بلکه اصلاح قوانین در کنار سایر اجزاء سیاست جنایی، جامعه‌علی‌الخصوص بعد فرهنگی جامعه و ارتقای آن می‌تواند کارآمد باشد. بنابراین بعد حقوقی سیاست جنایی ایران در صورتی می‌تواند به رسالت خود یعنی اصلاح و تنبیه مردم بینجامد که در یک بستر مساعد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای مردم تعریف شود و گرنه هرگونه قانون‌گذاری در این امر نمی‌تواند کارایی لازم را داشته باشد. نکته قابل توجه اینکه در سیاست جنایی، دو مرحله قبل و بعد از وقوع بزه یا انحراف اجتماعی وجود دارد که توجه کردن به هر دوی این مراحل لازمی یک سیاست جنایی قوی در قبال خشونت جنسی علیه زن در زندگی زناشویی است. به این معنا که در بحث از خشونت جنسی در زندگی زناشویی، هم محتوا و گرایش سیاست جنایی باید ناظر به عدم وقوع خشونت جنسی در جامعه باشد و هم اینکه بعد از وقوع خشونت باید اصلاح فاعل خشونت (شوهر) و هم تقویت و کمک به بازسازی روحی و روانی قربانی خشونت جنسی (زن) مورد توجه قرار گیرد؛ چراکه خشونت جنسی خود غایت و آخرین مرحله از بی‌هنجاری در جامعه نیست، بلکه وجود خشونت جنسی می‌تواند مقدمه‌ای برای ایجاد سایر آسیب‌های اجتماعی از قبیل خودکشی، افسردگی و انزوای هرچه بیشتر قربانی خشونت جنسی در زندگی زناشویی (زن) باشد. بنابراین اقدامات در جهت کاهش و پیشگیری از خشونت جنسی در زندگی زناشویی باید منطبق با برنامه‌ها و دستاوردهای علمی بوده و بتواند به مراتب زمینه‌های خشونت جنسی در جامعه را



شناسایی و حذف نماید. در پایان اینکه، عامل اساسی در وقوع خشونت جنسی در ایران را باید در «سهم اندک زن از قدرت» دانست. بنابراین سیاستی در جامعه کنونی ایران می‌تواند داعیه‌ی کاهش خشونت جنسی علیه زن را به دوش بکشد که هدف اصلی آن افزایش قدرت زن و تأثیر بیشتر وی در زندگی اجتماعی و خانوادگی باشد. یکی از مهم‌ترین این سیاست‌ها نقش آگاهی زنان از قوانین است که خود تا حدودی می‌تواند در پیشگیری و جلوگیری از تکرار خشونت جنسی علیه زن مؤثر باشد، امری که در مناطق محروم کشور به نسبت سایر مناطق ناآگاهی از آن موجب بروز خشونت و استمرار آن شده است.



فهرست منابع

منابع فارسی

۱. اعزازی، شهلا (۱۳۸۳) «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۴.
۲. امامی، اسدالله و سید حسین صفایی (۱۳۹۰) مختصر حقوق خانواده، تهران: نشر میزان.
۳. بکاریا، سزار (۱۳۹۵) رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان.
۴. توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۷) «سیاست جنایی حمایت از بزه‌دیدگان»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره ۴.
۵. حسینی، محمد (۱۳۹۴) سیاست جنایی ایران و اسلام، تهران: انتشارات سمت.
۶. السان، مصطفی (۱۳۸۵) «جرم‌شناسی خشونت جنسی علیه زنان»، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲.
۷. عمید، حسن (۱۳۸۹) فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات راه رشد.
۸. لازرژ، کریستین (۱۳۷۵) سیاست جنایی، جلد اول، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر یلدا.
۹. محمدخانی، پروانه و همکاران (۱۳۸۹) «رابطه خشونت جنسی و نگرش‌های زناشویی و همراهی انواع خشونت در روابط زناشویی»، مجله روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، شماره ۳.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸) فقه و حقوق (مجموعه آثار)، جلد نوزدهم (نظام حقوق زن در اسلام)، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.



۱۱. معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ معین، جلد اول، تهران: انتشارات کتاب راه نو.
۱۲. میرزایی، رحمت (۱۳۹۳) «بررسی وضعیت خشونت خانگی در زنان مراجعه کننده به مراکز قضایی شهرستان پاوه»، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲.
۱۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۵) *دانشنامه جرم‌شناسی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۴. نجفی توانا، علی (۱۳۹۱) *جرم‌شناسی*، تهران: نشر آموزش و سنجش.
۱۵. _____ (۱۳۹۶) *خشونت جنسی در رابطه زناشویی*، خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی (آنا)، <https://ana.ir/fa/news/۲۶۴۴۷۱/۴۵>.

منابع انگلیسی

1. Joseph (Yossi) E. David, 2006 (**The One who is More Violent Prevails - Law and Violence from a Talmudic Legal Perspective, Canadian Journal of Law and Jurisprudence**, Vol. 19, No. 2. quote of: Wikipedia.
2. Charlotte Watts, Cathy Zimmerman (2002) **Violence against women: global scope and magnitude, the lancet**. Vol 359.
3. Guedes, Alessandra and other (2016) **violence against women and violence against children-the points of intersection** (causes, consequences and solutions) pan American organisation and WHO.
4. Krantz Gunilla & Claudia Garcia-Moreno (2005) **Violence against women**, Journal Epidemiol Community Health, Stockholm, Sweden, pp818-821.



5. Krantz G (2002), Violence against women: a global public health issue! **J Epidemiol Community Health**, 56.
6. T Fried, Susana (2003) Violence against women, **The President and Fellows of Harvard College (journal health and human right)**, Vol. 6 No. 2.
7. <http://www.who.int/mediacentre/factsheets/fs239/en/>.

